



سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله (1) - تبلیغ رفتاری

پدیدآورده (ها) : عالمی، علیرضا

میان رشته ای :: پیام :: شهریور 1388 - شماره 96

از 28 تا 59

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/930087>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

سیره تبلیغی پیامبر اعظم

علیرضا عالمی *

تبلیغ رفتاری (۱)

گفتار هر چند نغز و زیبا باشد و کلمات، مغز دار و پر معنی، اما وقتی اثر بخش است که تنها لقلقه زبان قرار نگیرد و در کنار گفتار، عمل نیز باشد و تا این دو (گفتار و عمل) توأم و مکمل یکدیگر نباشند مبلغ نمی تواند چندان در نفوس مخاطبان خود رسوخ نموده، روح آنان را تسخیر نماید، همچنین نمی تواند مشوق رفتاری دیگران باشد.

مقام معظم رهبری می فرمایند: «مبلغ دینی و مبین معارف دینی باید به زبان اکتفا نکند، بلکه عمل او هم باید ایمان و اخلاص و صفایش را در بیان این حقیقت برای مخاطب ثابت کند و نشان دهد... اگر مردم را به بی رغبتی به زخارف دنیا

دعوت می کنیم، باید این معنا در عمل خود ماهم دیده بشود. اگر ما مردم را به تلاش بی مزد و منت در آن جایی که نظام احتیاج دارد دعوت می کنیم خود ماهم آن جایی که احساس می کنیم نظام و کشور اسلامی به تلاش ما نیازمند است، بدون دغدغه آن نیاز را برطرف کنیم و منتی سر کسی نگذاریم. اینها مواردی است که تبلیغ را مؤثر می کند.»^(۱) قرآن کریم، گویندگان و

ملاحظه

مبلغ دینی و مبین معارف
دینی باید به زبان اکتفا
نکند، بلکه عمل او هم باید
ایمان و اخلاص و صفایش
را در بیان این حقیقت
برای مخاطب ثابت کند و
نشان دهد

* کارشناس تاریخ اسلام

ماده

عدم سازش کاری و مدهانه
در اصول اعتقادات و فروع
آن، از ویژگی‌های برجسته
دوران رسالت و تبلیغ پیامبر
اکرم (ص) است

مبلغان بدون عمل را بسیار مورد سرزنش قرار داده و آنان را موجب خشم خداوند می‌داند و می‌فرماید: «كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^(۲)؛ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!» از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) - که قرآن از او به عنوان اسوه کامل نام برده است - در سیره تبلیغی خود گاهی از تبلیغ گفتاری - بیان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها - و گاهی از تبلیغ عملی - عمل بدون گفتار - استفاده می‌کرده و گاهی گفتار و عمل را با یکدیگر می‌آمیخته و در راه انجام تکلیف خویش و رسیدن به مقصود، انجام می‌داده است و در حقیقت در کنار بیان اوامر و نواهی، خود نخستین عامل به حساب می‌آمد. باید دانست که گاهی عمل تنها و بدون گفتار، نقش بسیاری در الگودهی به مخاطب ایفا می‌کند؛ زیرا گفتار، القای مستقیم است و عمل، القای غیر مستقیم، پس جذاب‌تر و مؤثرتر است. اکنون در جهان تکنولوژی و عصر ارتباطات، آموزش، تعلیم و تربیت، القای مفاهیم و الگودهی افراد از شیوه مستقیم به سوی القای غیر مستقیم - که دارای تأثیر دهی دراز مدت و حتی ثابت است - می‌رود که از راهبردها و راهکارهای مهم به حساب می‌آید.

در این نوشتار هر چند به طور کوتاه و ناقص، نمونه‌های از سیره عملی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را یاد آور می‌شویم.

نمونه‌های رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در تبلیغ

۱. عدم تسامح در اصول و فروع: عدم سازش کاری و مدهانه در اصول اعتقادات و فروع آن، از ویژگی‌های برجسته دوران رسالت و تبلیغ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)



است و هر کجا که مشرکان مبنی بر چشم پوشی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مواضع اصول و فروع دین اصرار، تهدید، تطمیع یا آزار و اذیت داشتند، هرگز آن حضرت خواهش‌های باطل مشرکان یا منافع شخصی خود را بر حفظ اصول و فروع دین ترجیح نمی‌داد و هیچ‌گونه سازش و مسامحه‌ای در راه ابلاغ رسالت خویش و بیان نمودن احکام الهی

از خود نشان نمی‌داد؛ به قول شهید مطهری: «پیغمبر در سلوک فردی و در امور شخصی، نرم و ملایم بود؛ ولی در تعهدها و مسئولیت‌های اجتماعی نهایت درجه صلابت داشت. پیغمبر در مسائل اصولی هرگز نرمش نشان نمی‌داد»^(۳) و این همان دستوری بود که از جانب خداوند تبارک و تعالی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت به راضی کردن و سازش با

آن حضرت هرگز بر اثر تطمیع یا تهدید یا افکار و شرط‌های باطل دشمنان راه سازش را در پیش نگرفتند

یهود مدینه و نصاری نجران - در تبعیت از قبله آنان - داده شده است که «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^(۴)؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا [به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی و] از آیین [تحریف شده] آنان پیروی کنی.»

در سیره پر افتخار تبلیغ نبوی (صلی الله علیه وآله وسلم) موارد زیادی نقل شده است که آن حضرت هرگز بر اثر تطمیع یا تهدید یا افکار و شرط‌های باطل دشمنان راه سازش را در پیش نگرفتند؛ برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف - زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دعوت خود را به طور علنی و آشکار آغاز کرد و مردم را به پرستش خداوند و نفی بت‌ها فراخواند و موجبات خشم سران قریش را برانگیخت، سران مشرک نزد ابوطالب - که مدافع و یاور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهداف او بود - رفتند و گفتند: یا خود جلوی او را بگیر یا ما مبارزه خواهیم کرد. وقتی ابوطالب

سخنان سران قریش را به اطلاع نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رساند، پیامبر فرمود: «لو وضعت الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی، ما ترکت هذا القول حتی انقذه اوقتل دونه^(۵)؛ اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند، هرگز از دعوت خود دست بر نمی‌دارم تا اینکه آن را انتشار دهم یا در راه آن کشته شوم!» به حضرت گفتند: «اگر این کارها را به منظور پیدا کردن مال و ثروت انجام می‌دهی ما حاضریم آنقدر مال و ثروت در اختیار تو بگذاریم که ثروتمندترین ما گردی و اگر دنبال شخصیت و ریاست هستی، ما بی‌آنکه این سخنان را بگویی حاضریم تو را به ریاست خود انتخاب کنیم و اگر طالب سلطنت و مقام هستی، ما تو را سلطان خویش می‌گردانیم.

وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سخنان آنها را شنید، فرمود: اینها نیست که شما خیال کرده‌اید، نه آمده‌ام مال و ثروتی جمع کنم و نه می‌خواهم شخصیت و مقامی کسب نمایم و نه هوای سلطنت در سر دارم؛ بلکه خدای تعالی مرا به رسالت برانگیخت و به سوی شما فرستاد و... من نیز براین کار اقدام کردم و رسالت خویش را به شما ابلاغ نمودم.^(۶)»

ب - عده‌ای از قبیله «ثقیف» خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردند: یا رسول الله! ما می‌خواهیم مسلمان بشویم؛ ولی سه شرط داریم:

اول: اجازه بده یک سال دیگر ما این بت‌ها را بپرستیم.

دوم: نماز خیلی بر ما سخت و ناگوار است.

سوم: بت بزرگمان را به ما نگو به دست خودتان بشکنید.

حضرت فرمود: «از این سه پیشنهادی که می‌کنید پیشنهاد آخرتان که فلان بت را به دست خودتان نشکنید مانعی ندارد، من یک نفر دیگر رامی‌فرستم؛ اما دو شرط دیگر محال است.»^(۷)

ج - پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گروهی از قبیله «بنی عامر بن صعصعه» را که تازه

وارد مکه شده بودند به اسلام دعوت نمود. افراد، حاضر شدند اسلام بیاورند؛ اما پیش شرطی را برای قبول اسلام خویش مطرح کردند مبنی بر اینکه پیامبر اکرم (ص) بعد از درگذشت خود تصمیمی اتخاذ نماید که رهبری دنیای اسلام را به آنها واگذار نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قاطعانه و بدون رعایت هیچ‌گونه ملاحظه‌ای فرمود: «الامر الی الله یضعه حیث یشاء»^(۸)؛ تصمیم‌گیری با خدا است و هر کس را که مصلحت بداند برمی‌گزیند. این گروه وقتی خواسته غیر منطقی خود را عملی نیافتند از قبول اسلام منصرف شدند و گفتند: آیا گله‌های خود را هدف شمشیر عرب قرار دهیم و بعد که خداوند تو را غالب کرد، حکومت برای غیر ما است؟ ما را با تو کاری نیست و به وطن خود برگشتند. در آن روزها پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هنوز قدرتی به‌دست نیاورده بود و دنبال یاورانی جهت یاری خود می‌گشت و به کمک و پشتیبانی افراد و قبائل نیاز شدید داشت؛ اما هرگز راضی نشد در جهت تثبیت موقعیت و تحکیم قدرت خویش، از مبانی اصولی و اعتقادی خود عقب‌نشینی کند یا با دادن وعده‌های غیرعملی در صدد جلب موافقت افراد و قبائل برآید.



نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با وجود قدرت بر انتقام، گذشت می‌نمود

۲. **تسامح در مسائل شخصی:** پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ظلم‌ها و ستم‌هایی که از سوی معاندان یا سهل‌انگاری و خطایی که از سوی دوستان نسبت به او صورت می‌گرفت، مورد بخشش قرار می‌داد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «در ظلمی که به او می‌شد به مقام انتقام در نمی‌آمد، مگر اینکه محارم خدا هتک شود که در این صورت، خشم می‌کرد و خشمش هم برای خدای تعالی بود»^(۹).

از عایشه نقل شده است: «هرگز ندیدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مادام



که چیزی از حرمت‌های الهی هتک نشده بود به خاطر ستمی که به شخص او روا شده بود در صدد احقاق حق برآید؛ اما اگر به چیزی از حرمت‌های الهی تجاوز می‌شد درباره آن، خشمگین‌ترین افراد بود»^(۱۰) و مهم، این نکته است که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با وجود قدرت بر انتقام، گذشت می‌نمود که نمونه بارز این گذشت و بزرگواری را به طور جامع و کامل در داستان فتح مکه می‌توان مشاهده

کرد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از تحمل آن همه آزار و شکنجه و مصیبت از طرف مشرکان قریش، هنگامی که مکه را فتح کرد، فرمان عفو عمومی آنان را صادر کرد و فرمود: من همان سخنی را به شما می‌گویم که برادرم یوسف گفت: «امروز ملامتی بر شما نیست، خدای تان بیامرزد که او مهربان‌ترین مهربانان است! به راستی که شما بد مردمانی بودید که پیامبر خویش را تکذیب کردید و

مبلغ و مدیری در کارهای خویش موفق است که بتواند با درایت و برنامه‌ریزی مناسب، معیارها و اهداف کوتاه مدت و بلندمدت خویش را تعیین کند

او را از شهر و دیار خود آواره نمودید و به این هم راضی‌نشدید تا اینکه در بلاد دیگر هم به جنگ من آمدید!» سپس فرمود: «فادهبوا فانتم الطلقاء؛ بروید که همگی آزاد هستید.» این دستور عفو عمومی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) باعث شد که بیشتر آنان مسلمان شوند و آیین مقدس اسلام را بپذیرند.^(۱۱)

۳. برنامه‌ریزی در تبلیغ نبوی (صلی الله علیه وآله وسلم): مبلغ و مدیری در کارهای خویش موفق است که بتواند با درایت و برنامه‌ریزی مناسب، معیارها و اهداف کوتاه مدت و بلندمدت خویش را تعیین کند تا بتواند از فرصت‌ها و امکانات موجود و آینده‌نگری مناسب، بهترین بهره‌وری را داشته باشد. برنامه‌ریزی دقیق و مناسب، بهتر و بارزتر از انجام کارهای

با شور و نشاط اما بدون آینده‌نگری و برنامه‌ریزی است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره دقت عمل و آینده‌نگری به «ابن مسعود» فرمود: «هر گاه کاری انجام دادی، آن را از روی علم و عقل انجام ده و بر حذر باش از اینکه کاری را به‌دون آینده‌نگری و آگاهی انجام دهی»^(۱۲) خود نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در برنامه تبلیغی و انجام رسالت خویش، از برنامه ریزی بسیار دقیقی استفاده می‌کرد و از زمان بندی و برنامه خاصی در مسیر حرکت تبلیغی خود برخوردار بود.

یکی از شواهد برنامه‌ریزی تبلیغی پیامبر (ص)، مراحل تبلیغ آن وجود گرامی است که در هر زمانی، متناسب با شرایط زمانی و مکانی به انجام این مهم می‌پرداختند:

مرحله اول: دعوت پنهانی: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ابتدای بعثت سه سال به طور مخفیانه تبلیغ نمود تا توانست چهل نفر^(۱۳) (هسته‌اولیه مسلمانان) را به طور پنهانی دعوت کند.

مرحله دوم: دعوت از خویشان و قبیله خود: امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «... آن گاه خداوند به او امر نمود که دعوت خود را علنی کند»^(۱۴)، در نخستین دعوت که باید به صورت علنی انجام گیرد دعوت نسبت به اقارب و عشیره نزدیک باشد؛^(۱۵) زیرا آنها به علت شناختی که از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) داشتند طبیعی بود که احتمال ایمان آوردن آنان زیادتر از بقیه بوده باشد.»^(۱۶)

مرحله سوم: دعوت آشکارا و جهانی: از «علی بن ابراهیم قمی» نقل است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر حجر اسماعیل ایستاد و فرمود: «ای گروه قریش و ای



مبلغ برنامه‌های تبلیغی خود را از نزدیک‌ترین افراد خویش شروع کند

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مردم عرب! من شما را دعوت می‌کنم به اینکه شهادت دهید خدایی جز خدای یکتا نیست و من فرستادهٔ او هستم. ^(۱۷)» درس‌هایی که به نظر می‌آید همه مبلغان عزیز دینی از این سیره تبلیغی و برنامه‌ریزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌توانند اقتباس کنند.

اول: مبلغ برنامه‌های تبلیغی خود را از نزدیک‌ترین افراد خویش شروع کند تا دچار تعارض بین تبلیغ و ضدتبلیغ‌ها نشود؛ همان‌طور که مخالفت‌ها و تبلیغات سوء ابولهب (عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)) باعث شد سران قبائل بگویند: «اگر آیین‌وی صحیح و ثمربخش بود هرگز فامیل او با وی به جنگ بر نمی‌خاستند.» ^(۱۸)

دوم: زمانی که اهداف و برنامه‌های تبلیغی خود را میان خواص و اقوام خویش اعلام کرد و از حمایت نسبی آنان برخوردار شد با توکل بر قدرت لایزال الهی بدون ترس و واهمه از افراد و افکار مخالف، برنامه‌های تبلیغی خویش را به مرحله اجرا درآورد.

۴. توجه به اقشار کم درآمد: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می‌کند که پیامبر فرمود: در شب معراج خداوند به من سفارش فرمود: «دوست داشتن خدا، دوست داشتن فقیران و نزدیک شدن به ایشان است. گفت: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که به اندک خشنودند و بر گرسنگی شکیبایند و بر زندگی گوارا سپاسگزارند و از گرسنگی و تشنگی شکایت نمی‌کنند و با زبانشان دروغ نمی‌گویند و بر پروردگارشان خشمناک نیستند و بر آنچه از دست داده‌اند افسرده خاطر نمی‌شوند و به آنچه به دست آرند شادمان نمی‌گردند. ای احمد! دوست داشتن من، دوست داشتن فقیران است. به فقیران و مجالس‌شان نزدیک شو تا تو را به خود نزدیک کنم.» از این رو پیامبر اسلام «يجالس الفقراء و يواكل المساكين و يتناولهم بيده» ^(۱۹) با فقیران مجالست داشت و با مسکینان غذا می‌خورد و به آنها دست می‌داد» و به خاطر علاقه‌ای که به فقیران امت خود داشت، در دعاهای خویش از خداوند متعال می‌خواست: «اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَسْكِينًا وَ أَمِتْنِي مَسْكِينًا وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ»؛ ^(۲۰)



خدایا! مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران و با مسکینان محشور کن.»

۵. برخورد کریمانه با دوست و دشمن: اخلاق نیکو و پسندیده از عوامل مهم پیروزی نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در امر تبلیغ و رسالت او است؛ حسن خلقی که برای دوستان مایه آرامش و رفع اندوه و برای دشمنان باعث تألیف قلوب و عامل جذب و هدایت بود. قرآن خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»^(۲۱) و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.»

عفو و گذشت، صفا و صمیمیت، نوع برخورد کریمانه با دوست و دشمن، مهربانی و دلسوزی، مساوات و برابری آن حضرت نسبت به افراد دوران تبلیغ و زندگی خود، باعث ایجاد ارتباط صمیمی بین خود و مخاطبانش بود و حسن برخوردها و معاشرت‌های فردی و اجتماعی او زبازد دوست و دشمن بود. مسئله اخلاق خوب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن مقدار بارز و مهم بود که خداوند خطاب به او می‌فرماید:

«إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^(۲۲) و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری! «این آیه شریفه هر چند فی نفسها به خودی خود، حسن خلق رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را می‌ستاید و آن را بزرگ می‌شمارد، لیکن با در نظر گرفتن خصوص سیاق آیه، به اخلاق پسندیده اجتماعی‌اش نظر دارد؛ اخلاقی که مربوط به



از جالب‌ترین شیوه‌ها و ابتکارات عملی در تبلیغ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، تبلیغ چهره به چهره، جستجو و دنبال مخاطب رفتن جهت انتقال پیام بود

معاشرت است؛ از قبیل استواری بر حق، صبر در برابر آزار مردم و خطاکاری‌های اراذل، عفو و اغماض از آنان، سخاوت و مدارا، تواضع و امثال اینها.»^(۲۳) امام علی (علیه السلام) درباره خصوصیات اخلاقی و سیره عملی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید: «کان

رسول الله سَهْلَ الخُلُقِ دائم البُشر، لَيِّنَ الجَانِبِ لَيْسَ بِفَطَّ و غَلِيظٍ و لَاسَخَابٍ و لَافحَاشٍ و لَاعْتَابٍ و لا مَزَاحٍ^(٢٤)؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رفتاری ملایم داشت، همواره خوشرو و متبسم بود، خشن و سخت دل نبود، تند خو و دشنام گو و عیب جو و پر مزاح نبود. سیره نویسان در باره عفو و بخشش آن حضرت نوشته‌اند: «به درستی که رسول الله برای خود از کسی انتقام نگرفت؛ بلکه آنان را عفو می فرمود و گذشت می کرد»^(٢٥). همچنین در مورد این اخلاق پیامبر که بین افراد فرقی نمی گذاشت و به آنها به دیده تساوی محبت می نمود آورده‌اند: «إِنَّهٗ كَانَ سَلَّمَ عَلَى الصَّغِيرِ و الكَبِيرِ^(٢٦)؛ به کوچک و بزرگ سلام می کرد» یا اینکه گفته‌اند: «يُسَلِّمُ عَلَى مَنْ اسْتَقْبَلَهُ مِنْ غَنِيٍّ و فَقِيرٍ و كَبِيرٍ و صَغِيرٍ^(٢٧)؛ و به هر کس می رسید سلام می کرد، چه توانگر و چه درویش، چه کوچک و چه بزرگ» و «يَصْفَحُ الغَنِيَّ و الفقِيرَ^(٢٨)؛ با غنی و فقیر مصافحه می کرد.»

٦. در جستجوی مخاطب و شکار دل‌ها: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در دوران تبلیغ خود از سبک‌ها و روش‌های خاصی استفاده می کرد که هر کدام از آنها دارای ویژگی‌های خاصی هستند، از جالب‌ترین شیوه‌ها و ابتکارات عملی در تبلیغ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، تبلیغ چهره به چهره، جستجو و دنبال مخاطب رفتن جهت انتقال پیام بود که امروزه مخاطب‌یابی جهت ارسال پیام، از مهم‌ترین مسائل مورد توجه انسان‌های عصر ارتباطات و تبلیغات است. لذا آرامش و سکون نداشتن در یک محل و به انتظار رجوع افراد نبودن جهت شنیدن پیام دعوت از ویژگی‌های برجسته و امتیازات دوران تبلیغ آن حضرت است؛ زیرا نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم جاهل آن زمان را که درگیر افکار و عقاید باطل بودند مانند انسان‌های بیماری می دید که قلب آنان به مداوا نیاز دارد و خود را مانند طیبی حاذق می دانست که باید در جهت اصلاح وضع بیماران و جامعه، لحظه‌ای از پا ننشیند و خود دنبال مریضان رفته، آنان را با رساندن پیام دعوت الهی از امراض جهل و نادانی و افکار و عقاید

سیره تبلیغی پیامبر اعظم (ص)



باطل نجات دهد و آنها را با نور اسلام آشنا سازد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با تمام مقام و منزلتش، سختی‌ها، بی‌اعتنایی‌ها، تهمت و افتراها و آزارها را بر خود هموار می‌نمود و دنبال افراد، گروه‌ها، قبایل و سران آنان می‌گشت و با برقراری ارتباط سمعی و بصری و بیان افکار و عقاید و ابلاغ رسالت خویش به شکار دل‌های آماده هدایت می‌رفت و آنان را به اسلام دعوت می‌نمود. این تحرک و جوشش و روحیه خستگی‌ناپذیر و تحمل مشکلات از مهم‌ترین عوامل موفقیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در راه تبلیغ و ابلاغ رسالت به‌شمار می‌آید. امیر المؤمنین علی علیه السلام این ویژگی و روحیه تتبع پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را چنین توصیف می‌فرماید: «طیبٌ دَوَّارٌ بَطْبُهُ، قَد احْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَاَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مَن ذَلِك حَيْثُ الْحَاجَةُ اِلَيْهِ مَن قُلُوبِ عَمَى، وَاِذَانِ صُمٍّ، وَاَلْسِنَةِ بُكْمٍ، مَتَّبِعٌ بَدَوَائِهِ مَوَاضِعِ الْغَفْلَةِ، وِ مَوَاطِنِ الْحَيْرَةِ»^(۲۹)؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، طیبی است که به وسیله طب و معالجه خویش همواره گردش می‌کند و مرهم هایش را محکم و آماده و ابزارها را سرخ کرده است و هر جا که لازم باشد مرهم‌ها و ابزارهای داغ کردن را روی آن می‌نهد و جاهای مجروح و نیازمند به معالجه، دل‌های کور، گوش‌های کر و زبان‌های لال هستند. این طیب روحانی به وسیله دوا و معالجه خودبیماری‌های غفلت و نادانی و حیرت و سرگردانی را رسیدگی و معالجه می‌کند. در تاریخ به نمونه‌هایی از این گونه فعالیت‌های تبلیغی پیامبر - اعم از دیدارهای فردی یا گروهی یا مسافرت‌های تبلیغی - اشاره شده است.

تبلیغ فردی: نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار تعلیم و تربیت گروهی به فرد سازی و تبلیغ روی تک تک افراد به‌طور خصوصی نیز اهمیت زیادی قائل بوده است؛ زیرا در فردسازی و سرمایه گذاری روی تبلیغ فردی، چهار تغییر اساسی می‌تواند اتفاق بیفتد که شخص را در برابر فتنه‌های فکری و عقیدتی محافظت و پایدار کند:

تغییر اول: اصلاح بینش‌ها است. تغییر دادن باورها و عقاید غلط و باطل افراد و جایگزین



و نهادینه کردن معارف صحیح آن.

تغییر دوم: اصلاح نگرش‌ها است. بخشی از گمراهی‌ها و علل شکست افراد به علت نگرش غلط آنان به موضوع است و بسیاری از دین‌گریزی‌ها به علت داشتن نگرش باطل به دین است و اگر نگرش‌ها عوض شود دیگر دین‌افیون انسان‌ها شناخته و معرفی نمی‌شود.

تغییر سوم: اصلاح روش‌ها است؛ یعنی اصلاح تعاملات منفی اجتماعی افراد و ارائه یک قانون و الگوی کامل رفتار زندگی؛ اما اصلاحی بر اساس رعایت حقوق متقابل.

تغییر چهارم: اصلاح منش‌ها است. تغییر در خلق و خویهای فاسد افراد و هدایت و راهنمایی افراد به سوی کسب فضائل اخلاقی - انسانی اسلام.

فایده دیگر تبلیغ فردی، مسئله تداوم تبلیغ و ارتباط مستمر با مخاطب است؛ زیرا تبلیغات در مجامع به دو شکل صورت می‌گیرد.

شکل اول: تبلیغات منقطع، که مخصوص ایام خاصی است؛ یعنی به مناسبت خاصی، مردم مورد هجوم انبوه اطلاعات قرار می‌گیرند و در آنها شورانگیزی به وجود می‌آید؛ اما هنوز اطلاعات داده شده در مخاطب تثبیت نشده است که تبلیغات قطع و ارتباط بین‌مبلغ و مخاطب هم منقطع می‌گردد.

شکل دوم: تبلیغات متصل، که مبلغ بر اساس نیاز مخاطب و برنامه ریزهای خود به‌طور دائم با آنها در ارتباط است و به‌جای واردآوردن انبوه اطلاعات به‌طور مرحله‌ای و پله‌ای عمل می‌کند و بیشتر در صدد تثبیت اطلاعات در افراد و به‌منصه ظهور نشانیدن در رفتار و گفتار مخاطب هستند. سیره تبلیغی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بخشی از آن تکیه بر فرد سازی و داشتن تبلیغات و ارتباط مستمر با مخاطب است. در سیره اجتماعی ایشان نقل شده است که معمولاً بعد از اقامه هر نماز به‌سوی مأمومین خود برمی‌گشتند و از حال آنان مطلع می‌شدند و از غایبان سراغ می‌گرفتند، اگر مسافرت بودند در حق آنان دعا می‌کرد و اگر مریض

بودند به عیادت آنان می‌رفت. این برخورد هم عامل جذب مخاطب بود و هم الگودهی رفتاری به آنان می‌داد. از کعب بن مالک نقل شده است که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در ایام حج به خانه‌هایشان می‌رفت و آنان را به اسلام دعوت می‌کرد... بعد از مدتی از قبایل آنان پرسش می‌کرد و قبیله به قبیله سراغ آنان می‌رفت. (۳۰)

دعوت گروهی: - پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در مراسم حج با شش نفر از قبیله «خزرج» ملاقات کرد و به آنها فرمود: بنشینید تا با شما سخن بگویم. آنان نشستند و سخنان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را شنیدند. پیامبر چند آیه تلاوت کرد و سخنان رسول گرامی تأثیر عجیبی در آنها گذاشت که در همان مجلس ایمان آوردند. (۳۱)

- در ایام حج بازارهای معروف «عکاظ»، «مجنّه» و «ذی المجاز» بر پا می‌شد. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به این بازارها می‌رفت و مردم را به اسلام فرا می‌خواند. (۳۲)

- قبیله «بنی صعصعه»، «بنی حنیفه»، «کنده» و «کلب» از قبایلی هستند که رسول خدا(ص) آنان را به دین اسلام دعوت کرد. (۳۳)

انجام سفرهای تبلیغی: از سفرهای تبلیغی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و یارانش که منشأ اثر خیر فراوانی بود و توانستند بذر اسلام را در بلاد دیگر بپاشند و زمینه گرایش مردم را به اسلام فراهم نمایند، می‌توان به سفرهای مهم ذیل اشاره کرد:

مهاجرت به حبشه: در سال پنجم بعثت پس از آنکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یاران خود را در شدت آزار و شکنجه دشمنان و مشرکان قریش دید، برای حفظ جان آنان دستور «هجرت» را صادر کرد. گفتنی است که انتخاب حبشه تنها برای حفظ جان مسلمانان نبود، بلکه هدف مهم دیگری نیز در نظر گرفته شده بود و آن سفر هیئت تبلیغی مهم و قوی از سوی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به حبشه بود که توانستند پیام دعوت الهی را به مردم حبشه ابلاغ کنند. در این گروه تبلیغی، مبلغان موفقی همچون «جعفر بن ابی طالب» وجود داشت



که هنگام تبلیغ در دربار پادشاه حبشه توانست با سخنان زیبا و تلاوت آیاتی از قرآن، نجاشی و دیگر بزرگان مسیحیت حاضر در دربار را تحت تأثیر کلمات خود قرار دهد و نور ایمان را در دل نجاشی پادشاه حبشه روشن کند.

سفر به طائف: در کنار تبلیغ‌های پیامبر، افراد معاند مشرکی بودند که دائم سمپاشی تبلیغاتی می‌کردند تا بتوانند اثر تبلیغی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را خنثی یا کم‌رنگ کنند. ابولهب دائم مواظب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود تا با کسی تماسی نگیرد و هر کجا که پیامبر با فرد یا گروهی ارتباط برقرار می‌کرد و آنان را به اسلام دعوت می‌کرد، می‌گفت: «این برادر زاده من دروغگو است، سخنش را نپذیرید» و به دلیل همین تبلیغات مسموم بود که بعضی از قبایل مانند قبیله «بنی حنیفه» پیامبر را از خود می‌رانند. اینجا بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به قصد پناه بردن به قبیله «ثقیف» به طرف شهر «طائف» رفت و مورد بی‌مهری بزرگان طائف قرار گرفت و مجبور شد به مکه بازگردد؛ اما توانست «عداس» غلام مسیحی را با تبلیغ خود به اسلام دعوت کند.

این سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در تبلیغ بیشتر از هر گروهی می‌باید در سر لوحه فعالیت‌های طالبان علوم دینی باشد؛ زیرا علما بهترین جانشینان و اقتدا کنندگان به سیره آن حضرت هستند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «العلماء مصابيح الارض و خلفاء الانبياء و ورثتي و ورثة الانبياء» (۳۴)؛ علما چراغ‌های روی زمین و جانشینان پیامبران و وارثان من و پیامبرانند.» سیره آن حضرت بر آن

مکرمه

از رموز موفقیت و گسترش اسلام و حفظ دستاوردهای تبلیغی پیامبر اکرم و ائمه معصومین و جلوگیری از پیدایش بدعت‌ها در دین مقدس اسلام، اهتمام علما و بزرگان دین به مسئله هجرت است



بود که افرادی را که با معارف اسلامی آشنا و آگاه بودند و قدرت تبلیغ و بیان مبانی دینی را برای دیگران داشتند به هجرت امر می‌فرمود و مانع تجمع آنان در یک جا می‌شد با این تصور که هنوز ندای توحید به سایر سرزمین‌ها نرسیده است یا منتظر دریافت معارف اسلام هستند و نظر به اینکه نباید علما و دانشمندان تنها به این اکتفا کنند که در کنار دریای علم و معارف دینی قرار دارند و به بهانه کسب علوم بیشتر و رسیدن به مقامات علمی بالاتر، دل خوش دارند و مستضعفان مبانی دین و معارف اسلام را فراموش کنند؛ از این رو نبی اکرم به اصحاب مستعد تبلیغ خود می‌فرمود: «برخیزید و پیک رسالت، در نقاط دوردست شوید و ندای توحید را به سمع جهانیان برسانید.»^(۳۵)

از رموز موفقیت و گسترش اسلام و حفظ دستاوردهای تبلیغی پیامبر اکرم و ائمه معصومین و جلوگیری از پیدایش بدعت‌ها در دین مقدس اسلام، اهتمام علما و بزرگان دین به مسئله هجرت است؛ زیرا در هجرت علما و عزیمت آنان از محلی به محل دیگر و تحمل مرارت‌ها و سختی‌های آن، خیرات و برکات بسیاری وجود داشته که در بررسی زندگی بزرگان آن را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. امام خمینی قدس سره هم بر این اعتقاد بود که «بر شما آقایان اهل علم و طلاب محترم و فضلالی معظم - اعظمهم الله اجرهم - آن چیزی که بر شما هست این است که متفرق بشوید در بلاد و تبلیغ بفرمایید» و امروز که زعامت این انقلاب و کشور اسلامی بر عهده رهبری فرزانه همچون مقام معظم رهبری است در جمله‌ای خطاب به روحانیان می‌فرماید: «کار دیگری که بنده را خرسند می‌کند فرستادن افراد روحانی به مراکز شهری و روستایی و برای مدارس و جوانها است. این کار با برکتی است که باید ادامه یابد. در بعضی مناطق ما کمبود روحانی داریم.»^(۳۶)

تأسیس پایگاه تبلیغی: نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) از اولین اقدامات عملی‌اش پس از هجرت از مکه به مدینه، تأسیس یک پایگاه و مرکز تبلیغی به نام مسجد بود.

- با بررسی سیره تبلیغی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، جایگاه مسجد را در روند پیشرفت تبلیغ اسلام و جذب مخاطبان بیشتر می‌توان به این مطلب اشاره کرد که نقش مسجد در زمان پیامبر عبارت بود از:
۱. کانون تجمع مسلمانان؛
 ۲. محل استماع سخنان وحی؛
 ۳. محل برگزاری نمازهای یومیه و شنیدن سخنان پیامبر بعد از آن؛
 ۴. محل برگزاری نماز جمعه و ایراد خطبه‌های آن توسط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)؛
 ۵. محل آموزش معارف اسلامی؛
 ۶. مرکز مبارزه با بی‌سوادی؛
 ۷. مرکز بسیج و سازماندهی نیروها برای حضور در میدان‌های جنگ؛
 ۸. محل دیدار، مناظره، پاسخ و پرسش پیامبر اکرم (ص) با سران و هیئت‌های سایر بلاد و قبائل برای شناخت اسلام؛
 ۹. مرکز مشاوره مردم با پیامبر.

اقدامات تبلیغی پیامبر در مسجد:

الف - تقویت روحیه پرسشگری: در سفارشات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابودر غفاری آمده است: « يَا أَبَا ذَرٍّ كُلُّ جُلُوسٍ فِي الْمَسْجِدِ لَعُوٌّ إِلَّا ثَلَاثَةَ قِرَاءَةٍ مُصَلٍِّ أَوْ ذَاكِرٍ لِلَّهِ تَعَالَى أَوْ مُسَائِلٍ عَنِّ عِلْمٍ؛^(۳۷) ای اباذر! هر نشستنی در مسجد لغو و بیهوده است مگر گزاردن نماز، ذکر و یاد خدا یا

از دیگر شیوه‌های تبلیغ عملی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مشورت کردن با اصحاب خویش بود



پرشش از آنچه که انسان نمی‌داند.»

ب - ترجیح علم بر عبادت مستحبی: روزی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد مسجد شدند و مشاهده کردند که دو گروه در مسجد جداگانه نشسته‌اند؛ گروهی به انجام عبادات مستحبی و ذکر مشغولند و گروه دیگر مشغول تعلیم و تعلم هستند. حضرت به آنان نگریست و فرمود: «کلاهما علی خیر و لکن بالتعلیم ارسلت»^(۳۸) هر دو گروه کردار نیک دارند؛ اما من برای تعلیم فرستاده شده‌ام»، سپس حضرت نزد گروه و اجتماعی که سخن از تعلیم و تعلم بود رفتند.

ج - مناظره و مباحثه پیامبر با سران قبایل و ادیان مختلف: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسجد می‌نشستند و سران قبایل یا هیئت‌هایی که از سایر بلاد برای پاسخ و پرسش و دست یافتن به حقیقت می‌آمدند به حضور آن حضرت در مسجد می‌رسیدند.^(۳۹)

مشورت و همراهی: از دیگر شیوه‌های تبلیغ عملی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مشورت کردن با اصحاب خویش بود در اموری که مربوط به اداره جامعه بود. پیامبر به خاطر اتصال به منبع وحی الهی و داشتن علم لدنی نیازی به مشورت ندارد؛ اما از آنجایی که مشورت کردن با افراد، نوعی احترام و ارزش قائل شدن به شخصیت و آزادی آنها و دخیل دانستن رأی آنان در اصلاح امور جامعه است، همچنین پرهیز کردن از هرگونه خود رأیی و تکروی در تصمیمات امور جامعه است؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اسلام نیز به دستور خداوند متعال مأمور می‌شود با مردم مشورت کند: « وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ^(۴۰)؛ و در کارها با آنان مشورت کن» و آن حضرت نیز در روایتی بر مشورت کردن تأکید می‌کند و می‌فرماید: «حَقُّ عَلَي الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَدِيمَ الْأَسْتِشَادَ وَ يَتَرَكَ الْأَسْتِشَادَ^(۴۱)؛ بر عاقل لازم است که همواره از دیگران راهنمایی بخواهد و استبداد [در رأی] راترک کند.» دو نکته قابل توجه این است که در برخی مشورت‌ها، نتیجه آن مخالف با رأی حضرت بود؛ اما به خاطر پرهیز از استبداد در

رای و تکروی و نیز ارزش قائل شدن برای آرای مردم او نیز همان تصمیم مورد اتخاذ جمع را - بر خلاف میل باطنی اش - انجام می داد تا روح دمکراسی و واقع بینی را در یاران خودش پرورش دهد و نکته دیگر آنکه حضرت در کارهای مورد توافق همگان با آنها در انجام آن همراه می شد. و در بعضی از مواقع خود مانند دیگران تن به کارهای سخت و طاقت فرسا می داد. این برخورد نتیجه اش چیزی جز ازدیاد الفت و مهربانی و تقرب دل ها بین رهبر یک جامعه و افراد زیر دست نیست. این تواضع و همراهی با مردم مانع خود برتر بینی و امتیاز قائل شدن بین خود و افراد دیگر می شود.

در تاریخ، موارد متعددی ذکر شده است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با اصحاب خود مشورت و در کارها با آنها همراهی نموده که می توان به مشورت های آن حضرت در جنگ های بدر، خندق، تبوک، احزاب و... اشاره کرد.

مبارزه با سنت های غلط و خرافات: مبارزه با سنت های غلط، خرافات، عقاید باطل و مسیرهای انحرافی فکری از جمله شیوه های تبلیغ عملی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و از مهم ترین ویژگی های حضرت در بخش خرافات - به ویژه در جریان فوت فرزندش ابراهیم - این بود که هیچ گاه نخواست از سادگی مردم و عقاید باطل آنان در بزرگداشت و منافع شخصی خویش استفاده کند. متأسفانه یکی از مشکلات انسان های مادی، بهره برداری های ناصواب از خرافات و عقاید باطل مردم به نفع خود و آمال و اهداف باطل خویش است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با این عوام فریبی و راه و رسم ها و سنت های غلط با گفتار و عمل به شدت مبارزه می کرد. آن حضرت با آداب غلطی که از زمان جاهلیت باقی مانده بود و در جامعه آن روز همچون حرام دانستن ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده، ترجیح دادن فرزند پسر بر دختر، نوع آداب عقیقه، عریان طواف کردن خانه خدا و سایر خرافاتی که رواج داشت به مبارزه برخاست.



ساده زیستی و بی آلاشی
در رفتار و کردار پیامبر
اکرم (صلی الله علیه وآله
وسلم) از شیوه‌های مهم
و مؤثر تبلیغ عملی آن
حضرت است

تشبیه معقول به محسوس: در روش‌های آموزشی و تربیتی، عینی‌سازی مطالب و مفاهیم در ذهن مخاطب، فراگیری، درک و هضم سریع مطالب و مفاهیم را بسیار ساده می‌سازد. در قرآن کریم جهت سهولت در فهم مطالب، امثال و حکم فراوانی آمده است. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز در راستای تبلیغ خود و برای تعلیم و تربیت مسلمانان و القای مسائل عبادی، اخلاقی و اعتقادی در ذهن مخاطبان و شاید اصحابی که دارای بینش و درک

بالایی نبودند، از روش عینی‌سازی استفاده می‌کرده و گاهی خود با انجام دادن اعمال، سعی در ترسیم مطالب برای شنوندگان خویش را داشته است. در سیره تبلیغی و تعلیمی آن حضرت موارد زیادی را می‌توان به دست آورد که از باب نمونه به مواردی از آن اشاره می‌گردد:

تجسم عمل: زمانی که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌خواهد مسئله نماز و آداب آن را برای اصحاب خویش بیان کند، خود عملاً نماز می‌خواند تا دیگران ببینند و یاد بگیرند و می‌فرماید: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛ نماز را بخوانید همان‌گونه که می‌بینید من نماز می‌خوانم.»

جمع هیزم: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برای چگونگی جمع شدن گناهان از این روش برای فهماندن به اصحاب خویش استفاده می‌کند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در زمین خشک و بی‌گیاهی فرود آمد و به اصحابش فرمود: مقداری هیزم بیاورید، عرض کردند: ای رسول خدا! ما در سرزمینی خشک و بی‌گیاه هستیم که در آن هیزم یافت نمی‌شود، حضرت فرمود: هر کسی هر چه یافت بیاورد. آنها هیزم‌ها را



جمع کردند و در برابر حضرت انباشتند، سپس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: گناهان نیز این گونه جمع می‌شوند، آن گاه فرمود: از گناهان خرد انگاشته بپرهیزید؛ زیرا هر چیزی بازخواست کننده‌ای دارد. (۴۳)»

ساده زیستی: ساده زیستی و بی‌آلایشی در رفتار و کردار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از شیوه‌های مهم و مؤثر تبلیغ عملی آن حضرت است؛ زیرا از مواردی که مردم روی آن دقت نظر دارند، شیوه زندگی و برخورد مبلغان دینی و مقایسه گفتار با کردار آنها است و از آنجا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خود بزرگ‌ترین مبلغ دینی است و اعمال و کردارش باید سرمشق و الگوی دیگر افراد، به‌خصوص حاکمان و رهبران جامعه قرار گیرد، در مشی زندگی خود بسیار ساده و بی‌پیرایه و دور از تجملات و تکلفات دنیوی زندگی می‌کرد و همانند افراد ضعیف و فقیر - از اصحاب خود - بود که همین روش باعث شد محبوب قلب‌ها شود و از تأثیر کلام بیشتری برخوردار گردد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در باره ساده زیستی خود می‌فرماید: «أَكَلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ وَ أَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ وَ فَاِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ^(۴۴)؛ مثل بندگان غذا می‌خورم و مثل آنان می‌نشینم؛ همانا که من بنده‌ام.»

همدم و همراز پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) - حضرت علی (علیه السلام) - درباره ساده زیستی آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید: «پیامبر روی زمین غذا می‌خورد و می‌نشست؛ مانند نشستن بنده و با دست خود پارگی کفشش را می‌دوخت و جامه‌اش را به دست خودش وصله می‌کرد و بر مرکب برهنه سوار می‌شد و دیگری را پشت سرخویش سوار می‌کرد و چون بر در خانه‌اش پرده‌ای پُر نقش و نگار آویخته بود به یکی از زن‌هایش فرمود: این پرده را از نظر من پنهان کن؛ زیرا وقتی به آن چشم می‌اندازم دنیا و آرایش‌های آن را به یاد می‌آورم. (۴۵)»



تواضع: فروتنی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در مقابل مسلمانان و اصحاب خویش، نقش مؤثری در ترویج و گسترش تبلیغ آن حضرت داشت؛ زیرا مردمان شبه جزیره عربستان شیوه برخورد سلاطین و رؤسای قبایل خویش را با دیگر افراد دیده بودند و غیر از خود فروشی، تکبر و غرور نسبت به سایر افراد، به ویژه زیر دستان خود چیزی ندیده بودند. آنان شاهد بودند که به علت همین خصلت خود برتر بینی زمامداران، همیشه در جامعه برای خویش مقام و منزلتی فوق شخصیت دیگر افراد قائل بودند و همه چیز و همه کس را فدای

منافع شخصی خود می کردند؛ اما با بعثت و ظهور نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تمام این پندارها نسبت به اوشکسته شد؛ زیرا آن حضرت خود را از نظر انسانیت و حقوق اجتماعی با سایر افراد - حتی بردگان - برابر می دانست و تنها ملاک برتری را تقوا و پرهیزکاری می دانست و خود را از اینکه بخواهد



بررسی نیازهای مخاطبان می تواند مبلّغ را در راه تبلیغ موفق بدارد

نسبت به دیگران برتر بداند به شدت بر حذر می داشت و با صراحت به همگان می فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛^(۴۶) من فقط انسانی مثل شما هستم؛ این حقیقت بر من وحی می شود.»

گاهی اتفاق می افتاد که شخصی نزد نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت گفتگو مشرف می شد؛ اما آن ابهت و عظمت حضرت به شخص اجازه تکلم نمی داد؛ چون احساس می کرد در مقابل یکی از پادشاهان قرار گرفته است و دچار ترس و لرز می شد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای درهم شکستن این لرزش و تفکر باطل به او می فرمود:

«هُوَٰنَ عَلَيْكَ فَاتِّي لَسْتُ بِمَلِكٍ، إِنَّمَا أَنَا بِنُ إِمْرَأَةٍ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ^(۴۷)؛ راحت باش من پادشاه نیستم من فرزند همان زنم که گوشت خشکیده می خورد.» امام جعفر صادق (علیه السلام)

درباره دور بودن پیامبر از هر گونه اشرافی‌گری یا تشبیه به سلاطین - که مهم‌ترین ویژگی اخلاقی آنان تکبر است و موجب دوری مردم از آنان می‌شود - می‌فرماید: «كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْمُلُوكِ؛ پیامبر بد داشت که تشبیه به سلاطین داشته باشد.» زمانی هم که اصحاب، با تمام وجود می‌خواستند به آن حضرت خدمت کنند، نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با آنان مخالفت می‌نمود و اجازه نمی‌داد که دیگران کارهای او را انجام بدهند و در مقابل اصرار و سؤال آنان می‌فرمود:

«ان الله يكره من عبده ان يراه متميزاً بين اصحابه؛^(۴۸) خدا دوست نمی‌دارد که بنده‌ای را ببیند میان بندگان دیگر که برای خود امتیاز قائل شده است.» همین تواضع و فروتنی و خود را از دیگران بالاتر ندیدن و در اوج قدرت و رهبری جامعه خود را برتر ندیدن نسبت به سایر اقشار جامعه و زیردستان، یکی از عوامل مهم جذب افراد در سیره نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. وقتی مخالفان

و کافران این تواضع را در اوج قدرت از حضرت می‌بینند مجذوب او می‌شوند و اسلام را قبول می‌کنند. «عدی بن حاتم» درباره چگونگی و علت قبول اسلام خویش می‌گوید:

«وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مرا شناخت از جای خود برخاست و دست مرا گرفت و به خانه خود برد. در نیمه راه پیره زنی جلوی او را گرفت وبا او سخن گفت. من دیدم که باکمال فروتنی به سخنان پیره زن گوش می‌دهد و پاسخ می‌گوید. مکارم اخلاق او مرا مجذوب وی ساخت و باخود گفتم که او هرگز فرمانروایی عادی نیست. وقتی وارد منزل او شدم، زندگی ساده وی توجه مرا جلب کرد، تشکی ازلیف خرما را که در منزل داشت، در



یکی از عوامل پذیرش انسان‌ها نزد افراد، علاوه بر توجه به کمالات باطنی توجه به زیبایی و آراستگی ظاهر است

اختیار من گذاشت و به من فرمود روی آن بنشینم. شخص اول کشور حجاز که تمام قدرت‌ها را در اختیار داشت خود روی حصیر یا زمین نشست. من از فروتنی وی غرق حیرت شدم و از اخلاق پسندیده و ملکات فاضله و از احترام فوق العاده‌ای که نسبت به افراد قائل است، دریافتم که وی فردی عادی و فرمانروایی معمولی نیست. (۴۹)»

اطلاع از وضع مردم: بررسی نیازهای مخاطبان می‌تواند مبلغ را در راه تبلیغ موفق بدارد؛ زیرا در موقع نیاز در مخاطب خلأ و کمبودی از جهت فکری، عاطفی، مالی و... به وجود می‌آید، آن گاه دنبال شخصی می‌گردد که این خلأ را پر کند و اگر مبلغ این نیاز مخاطب را شناخت و توانست تبلیغ خود را بر اساس نیازهای او برنامه ریزی کند این مخاطب است که برای رفع نیاز خود دنبال مبلغ می‌گردد و قطعاً تأثیر تبلیغات روی او دو چندان خواهد شد. اگر مخاطب احساس نیاز نکند به تبلیغ مبلغ دل نمی‌دهد و چه بسا اثرات منفی هم داشته باشد. لازمه این سنجش، حضور داشتن مبلغ در بطن جامعه و شنیدن افکار و عقاید و نیازهای مخاطبان مورد تبلیغ است و خود را جدای از مردم نداند؛ همان طور که پیامبر به طور مستمر بین مردم حضور داشت و از احوال آنها باخبر بود.



از برنامه‌های دقیق و

سیاست‌های استراتژیکی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه

وآله وسلم) در امر تبلیغ و

دستیابی هر چه سریع‌تر به

اهداف الهی خویش،

اهمیت دادن به قشر

جوان بود

امام حسین (علیه السلام) از پدرش درباره سیره جدش رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کرد و آن حضرت جواب داد: «کان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)... سأل الناس عما فی الناس؛ (۵۰) پیامبر از آنچه میان مردم می‌گذشت جويا می‌شد.» نکته مهم این است که پیامبر هرگز در پرسش‌های خود دنبال عیب‌های مردم نبود. امیرالمؤمنین (ع)



می‌فرماید: «وترک الناس من ثلاث: كان لا يذم احدا و لا يُعَيَّره و لا يطلب عورته:» (۵۱)
پیامبر از سه چیز نسبت به مردم پرهیز می‌کرد: کسی را سرزنش نمی‌کرد و از او عیبجویی
نمی‌کرد و عیب‌های مردم را جستجو نمی‌کرد.»

آراستگی ظاهر: نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ایام تبلیغ رسالت خویش عملاً در کنار حُسن سیرت، حُسن صورت را نیز مراعات می‌کرد و به طور دائم خود را از پلیدی‌های ظاهری بر حذر می‌داشت؛ زیرا یکی از عوامل پذیرش انسان‌ها نزد افراد، علاوه بر توجه به کمالات باطنی توجه به زیبایی و آراستگی ظاهر است. هر انسان سلیم العقلی فطرتاً زیبایی را دوست دارد و در روایات اسلامی نیز به آن سفارش شده است: «ان الله يحب الجمال و التَّجَمُّلُ؛» (۵۲) خداوند زیبایی و خود آرایی را دوست دارد.» چه بسا افراد در بر خورد اولیه با دیگران، قبل از آنکه به خصوصیات باطنی توجه کنند به خصوصیات ظاهری توجه نموده، مورد جذب یا نفرت قرار می‌گیرند. معمولاً قبل از هر چیز، قضاوت‌ها و ارزیابی‌های اولیه روی ظاهر افراد است تا باطن آنان. بنا بر این، آراستگی ظاهری می‌تواند نقش مهمی در جذب دیگران و مثبت تلقی کردن قضاوت و ارزیابی آنان باشد و اگر فردی دارای صفات فاضله باشد، اما از حسن ظاهری بر خوردار نباشد مورد تنفر و عدم پذیرش اولیه افراد قرار می‌گیرد، به ویژه نسل نوجوان و جوان که در این سنین توجه خاصی به زیبایی و زیبایی پسندی دارند و به حسن ظاهری بیشتر از حسن باطنی اهمیت می‌دهند. اکنون مبلغی که می‌خواهد دین را تبلیغ کند و دائم با افراد جامعه و نسل جوان سروکار داشته باشد و از باب گفتگو و نشست و برخاست‌های علمی یا دیگر مجالس پیام تبلیغی خود را برساند اگر به آراستگی ظاهر خود توجه نکند، نمی‌تواند مبلغ موفقی باشد؛ به همین دلیل وقتی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سفیری می‌فرستاد، خردمند زیاروی را انتخاب می‌کرد و می‌فرمود: «خیر را نزد زیارویان بجوید.» (۵۳) خود آن

حضرت - که در همه جهات برای مسلمانان آسوه و الگو است - در دوران تبلیغ خود در عین ساده بودن و نداشتن تشریفات، به آراسته نمودن وضع ظاهری خویش توجه خاصی داشت و دائم خود را معطر می کرد و این توجه به ظاهر منحصر به ایام خاصی نبود بلکه عادت و سیره آن حضرت بر این بوده است: «كَانَ يَنْظُرُ فِي الْمَرْأَةِ وَيُرَجِّلُ جَمَّتَهُ وَيُمْتَشِطُ وَلَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضُلًّا عَلَى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عَبْدَهُ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلُ»^(۵۴)؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) عادتش این بود که به آینه نگاه می کرد و موی سرش را صاف می کرد و شانه می زد. نه تنها برای خانواده خود بلکه برای اصحاب خویش نیز تجمل می کرد و می فرمود: خدا دوست دارد بنده هایش وقتی برای دیدن برادران از خانه بیرون می روند خود را آماده و زینت کنند. «حضرت به افرادی که در محافل عمومی مسلمانان نزد آن حضرت حاضر می شدند و نظافت دهان و دندان را رعایت نمی کردند می فرمود: «چرا با دندان های زرد و کثیف می آید؟ مسواک کنید.»^(۵۵)

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و جوانان: از برنامه های دقیق و سیاست های استراتژیکی



علماء و حوزه ها باید با
برنامه ریزی صحیح و انس
بیشتر با جوانان و شرح
صدر در مقابل این قشر
با زبان مناسب جوان به
احساسات، نیازها و شبهات
نسل جوان پاسخ دهند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در امر تبلیغ و دستیابی هر چه سریع تر به اهداف الهی خویش، اهمیت دادن به قشر جوان بود. استفاده کردن از نیروی عظیم و خستگی ناپذیر جوانان از علل موفقیت آن حضرت در امر تبلیغ بود؛ زیرا جوانان مهم ترین بخش یک جامعه محسوب می شوند و به علت داشتن شرایط ویژه جسمی و سنی می توانند فعال ترین افراد جامعه در حیطه کار، مدیریت، علمی، فرهنگی و سایر زمینه ها باشند و می توانند به عنوان تقویت کنندگان



یا تضعیف کنندگان یک حکومت یا نظام فکری و فرهنگی باشند؛ زیرا جوانان نیروهای بالقوه‌ای هستند که با گذر از سن کودکی و نوجوانی به بالفعل می‌رسند و در سنین نوجوانی و جوانی و رسیدن به دوران بلوغ جسمی و فکری، تحولات عظیمی در او رخ می‌دهد که اگر مورد توجه والدین، اولیا و مربیان و نیکان جامعه قرار نگیرند و الگوی مناسبی بر سر راه آنان قرار داده نشود می‌تواند بسیار خطرناک باشد. بر همین اساس در روایات اسلامی روی این دوران و نظارت بر آن بسیار سفارش شده است. در سیره نبوی به وضوح مشاهده می‌شود که آن حضرت با شناخت کامل روانشناسانه از روحیه جوانان به این قشر عظیم و مهم جامعه توجه داشته و در راه تبلیغ و پیشبرد اهداف اسلامی و سیاسی خود از نیروی جوانان به نحو احسن استفاده کرده و بسیاری از مسئولیت‌های مهم و حساس را به جوانان واگذار نموده است و همگان را به اطاعت از آنان سفارش نموده است. عده‌ای را جهت امر تبلیغ در مناطق مهم انتخاب می‌نمود، گروهی را به فرماندهی سپاه خویش می‌گماشت که از جایگاه و موقعیت امیرالمؤمنین نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ابتدای رسالت در خصوص رساندن آیات و پیام‌های الهی و تبلیغ در نقاط مختلف و جانشینی او در مواقع متعدد در مکه و مدینه به جای آن حضرت و فرماندهی سپاه و از فرستادن جوانان خوش قد و قامت و با استعدادی چون مصعب بن عمیر برای تبلیغ و قرار دادن جوانانی چون عتاب در سمت فرمانداری و جوانان نو خط و خالی چون اسامه در سمت سرلشکری سپاه اسلام و دیگر موارد، همه گواه بر این مطلب است که آن حضرت در امر پیشبرد اهداف خویش، جوانان را مد نظر داشته و به نقش آنان در کسب پیروزی‌های اهداف الهی‌اش اذعان داشته است. حضرت می‌فرماید: «اوصیکم بالشبان خیراً فانهم ارق أفئدة ان الله بعثنی بشیراً و نذیراً فحالفنی الشبان و خالفنی الشیوخ...»^(۵۶) به شما درباره جوانان به نیکی سفارش می‌کنم؛ زیرا آنان قلبی رقیق‌تر و فضیلت پذیر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمتش بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان، سخنانم را پذیرفتند

و با من میثاق بستند؛ ولی پیران از پذیرش دعوتهم، سر بر تافتند...» بررسی فهرست مسلمانان نخستین، نشان می‌دهد که بیشتر آنان هنگام اسلام آوردن، کمتر از سی سال داشته‌اند (۵۷). همچنین جوانان در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پیروزی آن و در دوران دفاع مقدس و عشق به ولایت و پیروی از فرامین امام راحل نقش چشمگیری داشتند همچنین در راه گسترش و تبلیغ معارف اسلامی در سراسر ایران، از قبل از انقلاب تا کنون طلاب جوان نقش مهمی را ایفا نموده‌اند. مقام معظم رهبری در این باره خطاب به مبلغان جوان می‌فرماید: «شما بودید که باکمال تواضع و قناعت، در دهات و روستاها با مردم و در میان آنها تبلیغ اسلام کردید و ذهن آنها را آماده ساختید و به برکت تلاش شما طلاب جوان و کم توقع و پر کار بود که سراسر کشور آماده قیام شدند.» (۵۸)

توجه به جوانان و عمل به سفارشات نبی مکرم اسلام بر همگان لازم است، به ویژه بر مبلغان دین که باید ادامه دهنده اهداف آن حضرت در تبلیغ و گسترش مبانی دین در جامعه باشند و در راه جذب جوانان سعی و تلاش زیادتری انجام دهند و نگذارند که با این تهاجم فرهنگی همه جانبه دشمنان که علیه ایران اسلامی ما آغاز شده و نوک این حملات هم به طرف قشر جوان ما نشانه رفته است که تمام همت خود را در راه بی هویت کردن ملی و دینی و سست کردن عقاید پاک آنان سرمایه گذاری کرده‌اند و دفاع و حراست نمودن از مرزهای فکری و عقیدتی جامعه، به ویژه جوانان از وظائف مهم مبلغان دین و ائمه جمعه و جماعات است و به فرموده مقام معظم رهبری: «علما و حوزه‌ها باید با برنامه ریزی صحیح و انس بیشتر با جوانان و شرح صدر در مقابل این قشر با زبان مناسب جوان به احساسات، نیازها و شبهات نسل جوان پاسخ دهند.» نکته قابل تأمل این است که شاید برخی از جوانان به علت قراردادن در دوران حساس تغییر و تحولات جسمی و روحی حالت گریز پایی را داشته باشند و مبلغان نباید از حضور عده‌ای از بزرگان در مجلس خویش راضی باشند بلکه در کنار حفظ



حرمت بزرگان و کهنسالان باید با اقتدا به سیره نبوی در امر تبلیغ و نجات انسان‌ها از جهل و گمراهی همچون طیبی دلسوز و مهربان به دنبال جوانان بروند.

برای جذب جوانان به نظر می‌آید که رعایت چند نکته مهم باشد:

اول: شناخت روانشناسی سنین نوجوانی و جوانی و آشنا شدن با روحیات آنان.

دوم: رعایت کردن مبلغ در گفتار و رفتار، به ویژه عمل به گفته‌های خود.

سوم: شناخت عوامل جاذبه و دافعه جوانان.

چهارم: شناخت ایده‌ها و نظرات جوانان درباره شخص مبلغ، به ویژه افرادی که در سمت امام جمعه و جماعات قرار دارند. مبلغ باید خود را از دیدگاه مخاطبان خویش ارزیابی کند تا با تغییر در روش‌ها و اتخاذ سیاست‌های رفتاری و تبلیغی مناسب سطح موجود را به بالاترین سطح مطلوب برساند. برای دستیابی به شناخت تقریبی از عوامل جاذبه و دافعه جوانان از یک مبلغ یا مساجد از دیدگاه خود جوانان می‌توان به نظر سنجی‌های به عمل آمده توجه نمود و نقاط جاذبه را تقویت کرد و نقاط دافعه را از بین برد.

ویژگی‌های مثبت یا منفی امام جماعت

الف: ویژگی‌های مثبت: منظور از ویژگی‌های مثبت، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری است که در حال حاضر ائمه جماعات از آن برخوردار می‌باشد که عبارتند از: خوش‌سخن و خوش‌اخلاق، با تقوی و پرهیزگار، مردم‌دار و مدارای با مردم، عالم، مطلع به امور سیاسی و اجتماعی، خوش‌سیما، وقت‌شناسی و توجه به نمازگزاران در نماز، دوستدار جوانان، معتقد به نظام و انقلاب، جذب نمازگزاران با صفات اخلاقی شایسته خود که شامل کاردان، شایسته، متواضع، با گذشت، فداکار، مهربان، ساده‌زیست، بی‌توجه به رفاه و تجمل، عمل به توصیه‌هایی که خود به دیگران می‌کنند. مفسر قرآن، احترام گذاشتن به حقوق دیگران می‌باشد.

ب: ویژگی‌های منفی: انتقادهایی که نمازگزاران نسبت به برخی از امام جماعت مساجد



خود داشته‌اند عبارتست از: بی‌توجهی به مسائل و مشکلات مردم، تعطیلی مسجد و نیامدن امام جماعت در بعضی از روزهای هفته، سخنرانی نکردن، نداشتن اخلاق خوش، نداشتن واحد فرهنگی و برنامه‌های فرهنگی مناسب، طولانی کردن نماز، عدم هماهنگی با بسیج و در خصوص این که چه ویژگی‌هایی عامل دوری جوانان و نوجوانان از مسجد و امام جماعت می‌شود.

ادامه دارد



پی نوشتها:

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱ / ۱۱ / ۶۰.
۲. صف، ۳.
۳. سیری در سیره نبوی، صص ۲۳۷ - ۲۳۸.
۴. بقره، ۱۲۰.
۵. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۷۸.
۶. زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم، ص ۱۵۸.
۷. تاریخ اسلام در آثار شهید آیت الله مطهری.
۸. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۲۶.
۹. سنن النبی، ص ۴۵.
۱۰. سیره نبوی (منطق عملی)، ص ۹۹.
۱۱. تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۶۱.
۱۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۰.
۱۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۰۶.
۱۴. حجر، ۹۴.
۱۵. شعر، ۲۱۴.
۱۶. تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهل هجری، ص ۱۲۸؛ به نقل از: محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۷. تاریخ اسلام، از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمان، ج ۱، ص ۸۱.
۱۸. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۱۶.
۱۹. تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۹۳.
۲۰. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸.
۲۱. آل عمران، ۱۵۹.
۲۲. قلم، ۴.
۲۳. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۹.
۲۴. تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهل هجری، ص ۱۶؛ به نقل از: المعرفه والتاریخ، ج ۳.
۲۵. سنن النبی، ص ۵۱.
۲۶. همان، ص ۴۳.
۲۷. همان، ص ۴۱.
۲۸. همان.
۲۹. نهج البلاغه، خ ۱۰۸، ص ۳۲۱.
۳۰. تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهل هجری، صص ۴۸ - ۴۹.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۹ و ۴۰.
۳۵. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۱۰.
۳۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱/۳/۷۴.
۳۷. وسائل الشیعه، ج ۳.
۳۸. منیة المرید، ص ۵.
۳۹. با استفاده از سیره حلبی، ج ۳.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست منابع و مآخذ (سیره تبلیغی پیامبر)

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن کثیر، شمائل الرسول، شرح و تحقیق مصطفی عبدالواحد، (بیروت: دار الرائد العربی، ۱۴۰۷ق).
۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، (بی جا: مطبعة مصطفى، ۱۳۵۵هـ.ق).
۴. الحلبي، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیه، ج ۳، (بیروت، دار المعرفة).
۵. العاملی، زین الدین بن علی، منیه المرید فی ادب المفید و المستفید، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶).
۶. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، (بیروت، دار صادر).
۷. الامین، محسن حسن، اعیان الشیعة، ج ۱، (بیروت: دار التعارف، ۱۹۸۳ - ۱۴۰۳).
۸. امدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری، (تهران: بی نا، بی تا).
۹. علی بن الحسین، امالی طوسی، ج ۲، (بیروت: بی نا، ۱۴۰۰ق).
۱۰. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهل هجری، (قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶).
۱۱. حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاة، ج ۲، مترجم احمد آرام، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵).
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی (منطق عملی)، ج اول، چ ۲، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶)، دفتر اول، بنقل از الفتوح.
۱۳. رسول زاده خوئی، اسماعیل، مکارم الاخلاق در معاشرت و مصاحبت چهارده معصوم علیهم السلام،



- (تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه).
۱۴. رسولی محلاتی، سید هاشم، تاریخ اسلام، از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمان، ج ۱، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱).
 ۱۵. سبحانی جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله.
 ۱۶. سبحانی جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶).
 ۱۷. طباطبایی، علامه سید محمدحسین، سنن النبی، ترجمه سید محمد هادی فقهی، (تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۸).
 ۱۸. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر همدانی، ج ۱۹، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه).
 ۱۹. طبرسی، شیخ جلیل ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب، احتجاج طبرسی، ج ۱، مترجم حسن مصطفوی، (تهران: کتابخانه سنائی، بی تا).
 ۲۰. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، (قم: مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق).
 ۲۱. عاملی، محمد بن حسن حر، وسایل الشیعه، ج ۶، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ.ق).
 ۲۲. فیض الاسلام، علی نقی، نهج البلاغه، (تهران: انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۵۱).
 ۲۳. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، (قم: چاپ اسوه، ۱۴۱۶ هـ.ق).
 ۲۴. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم محمدباقر کمره‌ای، ج ۱، (تهران: اسوه، ۱۳۷۵).
 ۲۵. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، (تهران: دار الکتب اسلامی، ۱۳۸۸ هـ.ق).
 ۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۴، (بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی تا).
 ۲۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مترجم حمیدرضا شیخی، ج ۱۱، (قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷).
 ۲۸. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، (تهران: صدرا، ۱۳۷۷).
 ۲۹. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴).
 ۳۰. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۱۶، (بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق).

